

مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت

دکتر قربان علمی*

شمسا سبزیان**

چکیده

آگاهی انسان از مبانی و اعتبار قواعد و معیارهای اخلاقی که جهت و روش زندگی او را تعیین می‌کند، مهمترین نیاز درون ذاتی هر فرد و حایز اهمیت بسیاری است.

به راستی چرا باید به اخلاق بپردازیم؟ چه ضرورتی ما را به طرح مسئله اخلاق اسلامی و اخلاق مسیحی وامی‌دارد؟ مباحث نظری و عملی اخلاق اسلامی کدام است؟ مهم‌ترین مسئله‌ای که در اخلاق اسلامی و مسیحی مطرح می‌شود چیست؟

در این پژوهش پس از بحث اجمالی درباره کلیات اخلاق و مبانی اخلاق اسلامی و مسیحی، پیرامون منابع اصلی اخلاق اسلامی و مسیحی، سرچشمه‌ها و خواستگاه‌های اخلاقی در این دو مذهب تحقیق شده. این بررسی‌ها نشان می‌دهد رابطه‌ای میان اصول اعتقادی و اخلاق وجود دارد و اینکه چگونه ادیان به ویژه اسلام و مسیحیت بستر لازم را برای رشد و شکوفایی اخلاق ایجاد می‌کند و سنت در گسترش و تعمیق ارزش‌های اخلاقی نقش دارد.

واژگان کلیدی

اخلاق، اسلام، مسیحیت، اخلاق اسلامی، اخلاق مسیحی

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.



مقدمه

دستیابی به هدف نهایی آفرینش انسان یعنی قرب الی‌الله جز با تحصیل کمالات روحی و فضایل اخلاقی امکان‌پذیر نیست و بی‌تردید سازندگی درونی انسان و اصلاح نفس او در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی نقش بسزایی دارد و اگر انسان در تمامی علوم پیشرفت کند ولی از تسلط بر نفس خویش ناتوان باشد هرگز نمی‌تواند به سعادت و کمال نایل گردد.

از سوی دیگر، با عنایت به اینکه تداوم حیات انسانی در بعد فردی و اجتماعی نیاز به داشتن نظم و انسجام است و این نظم مبتنی بر یک سلسله اصول و ارزش‌های اخلاقی است و نظام اخلاقی در طول تاریخ و در جوامع گوناگون با ادیان پیوند داشته لذا داشتن شناخت درست از اصول و مبانی اخلاقی ادیان از اهمیت بسیاری برخوردار است و از سوی دیگر در جوامع اسلامی و مسیحی اخلاق بر آمده از دین نقش مهمی در نظم اجتماعی و فردی اعضای آن اجتماعات داشته است. لذا شناخت مبانی اخلاقی آن دو دین ضروری به نظر می‌رسد. لذا این تحقیق در صدد بررسی مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت بوده. و می‌خواهد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

چرا باید به اخلاق بپردازیم؟ مبنای خوبی و بدی چیست؟ چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؟ آیا دین می‌تواند معیار و میزانی برای آن باشد؟ چه ضرورتی برای مقایسه اخلاق اسلامی و اخلاق مسیحی وجود دارد؟

اهمیت اخلاق در زندگی انسان

اخلاق از دو جهت در زندگی انسان اهمیت دارد:

۱- اخلاق از ارزش‌های انسانی است که با روح مجرد و ملکوتی او تناسب و سنخیت دارد، و تخلق به آنها موجب تکامل نفس و تقرب الی‌الله و نیل به سعادت اخروی خواهد بود. از طرف دیگر ردایل اخلاقی ضدارزش انسانی است که با روح ملکوتی او تناسب ندارد و تخلق به آنها موجب آلودگی و انحطاط و سقوط نفس و شقاوت اخروی خواهد بود.

۲- اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد. سلامت و آرامش روانی هر انسان تا حد زیادی مربوط به خلق و خوی او می‌باشد. بنابراین اخلاق در زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر فراوان دارد و به همین دلیل تربیت‌های اخلاقی باید در رأس برنامه‌های تربیتی قرار گیرد.

علم اخلاق درباره شناخت فضایل و ردایل اخلاقی گفتگو می‌کند در این علم معلوم می‌گردد که چه صفاتی در انسان از ردایل و خبیث است و چه صفاتی از فضایل و مکارم. تا پس از شناخت و علم به هر یک از آنها، صفاتی را که در انسان موجب فضایل اخلاقی است تحصیل نموده و آن صفاتی که موجب ردایل است ترک کند و با شناخت عوامل آن از آنها برحذر باشد تا بدین وسیله بتواند خود را به



نهایت درجه اوج کمال و سعادت واقعی انسان برساند.^۱

اخلاق در اسلام

در بیان اهمیت اخلاق در اسلام نیازی به تفصیل ندارد. پیغمبر خود مکارم اخلاق را غایت بعثت خود دانسته است. و در قرآن به هیچ وصفی برتر از اینکه اخلاقی عظیم دارد ستایش نشده است. تعالیم اخلاقی قرآن یکی از مهمترین و مشروح‌ترین قسمت‌های آن است و حتی در آیاتی که راجع به داستان‌های گذشتگان است مهمترین غایت، توجه دادن به معانی اخلاقی است. گاهی در یک آیه امور اخلاقی چنان جمع آمده که گویی اسلام همان اخلاق است. خدا به دادگری و نیکوکاری و دادن حق خویشان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناروا و ستمگری نهی می‌کند و شما را پند می‌دهد شاید اندرز گیرید^۲ و نیز از سخنان پیغمبر و بزرگان اسلام به خوبی می‌توان به اهمیت اخلاق در اسلام پی برد.^۳

دو مسئله که همواره در علم اخلاق مطرح است عبارت است از:

۱- زندگی خوب چیست؟ و غایت زندگی چه باید باشد؟

۲- آدمی برای رسیدن به این غایت چگونه باید رفتار کند؟

هریک از نظام‌های اخلاقی به این سؤال‌ها پاسخ داده‌اند و در هر یک از آنها به یکی از جهات زندگی و رفتار بیشتر توجه شده است. برخی حد وسط و اعتدال را مقیاس قرار دادند، برخی لذت راه، برخی عدالت و کمال را و^۴

هدف اخلاق در اسلام همان هدف ذاتی و نهایی وجود وابسته است یعنی همه چیز برای خدا، زندگی با تمام جزئیاتش برای خداست، اندیشه و عمل برای خداست و اخلاقی که پیامدش حب، رأفت، علم، بی‌نیازی، صداقت و رسیدن به قدرت الهی است. اخلاقی که با تجهیز انسان به صفات هستی برتر و مطلق، به تمام زندگی او رنگ الهی می‌دهد.^۵ هر چند پرستش و بندگی خداوند سرلوحه دعوت همه پیامبران بوده اما روشن است که حرکت در مسیر عبودیت و کمال جز با تخلق به اخلاق الهی و خودسازی میسر نمی‌شود. از اینرو می‌توان مدعی شد که پیشینه علم اخلاق به بعثت اولین پیامبران الهی باز می‌گردد که حامل رسالت «چگونه پرستیدن» بوده است.^۶

مبانی اخلاق در اسلام

معیار اساسی اتصاف یک عمل به نیکی و بدی اخلاقی چیست؟ این پرسش کهن و اصلی همه مکاتب

۱- رجوع شود به بشر، ص ۱۰.

۲- نحل، آیه ۹۰.

۳- پاپکین، ص ۷۸.

۴- همان، ص ۷۷ - ۷۸.

۵- امین‌زاده، اخلاق در هستی ادراکی و توحیدی، ص ۶۳ - ۶۶.

۶- نراقی، مولی محمد مهدی، ص ۴۶.



کلاسیک اخلاقی بوده و در مکاتب جدی اخلاقی نیز، اگرچه منزلت گذشته خود را ندارد، همچنان جایگاه خود را به عنوان یکی از مسائل بنیادین اخلاقی حفظ کرده است.

از اصول مبانی اخلاق در اسلام حس پرستش و نیاز به عبادت است.

مطالعه آثار یجامانده از زندگی انسان در طول تاریخ نشان داده که هرچا انسان بوده، پرستش هم وجود داشته است، گرچه شکل و نوع و روش عبادت و پرستش و معبودها، تغییر یافته است. بر این اساس، می‌توان گفت پرستش و عبادت در وجود انسان ریشه دارد و پیامبران الهی هم اصل پرستش را نیآورده اند بلکه نوع پرستش را به انسان آموختند و آنها را از پرستش و عبادت غیر خدا باز داشتند. بر این اساس، پیام قرآن این است که ای انسان، رب خود و پروردگارت را بپرست که او تو و جهانیان را آفرید و زمام امورشان را به دست دارد. پرستش نوعی رابطه است که بین انسان و معبود او تحقق پیدا می‌کند. انسان، این نوع خاص از رابطه را که ستایشگرانه و سپاسگزارانه است، تنها با خدای خود برقرار می‌کند. چنین رابطه‌ای بین انسان و غیر خدا، نه شدنی است و نه جایز. چرا که صورت کامل این ارتباط عبادی، در آگاهانه و دارای ملاک و معیار بودن آن است.

شناخت خدای یگانه، به عنوان کاملترین ذات با کاملترین صفات و منزله از هرگونه عیب و نقص و نیز شناخت رابطه او با جهان، واکنشی را در انسان ایجاد می‌کند که از آن به پرستش و عبادت تعبیر می‌شود و با توجه به این ویژگی است که هیچ مخلوقی در مقام پرستش، نمی‌تواند معبود انسان واقع شود. از اینرو قرآن کریم تأکید می‌کند و اصرار می‌ورزد که پرستش، مخصوص خداست و باید برای خدا باشد و هیچ گناهی هم مانند شرک به خدا نیست.

لازمه عبادت دو چیز است:

۱- پایبندی به آنچه خداوند به صورت امر و نهی و حلال و حرام تشریح نموده و توسط پیامبران ابلاغ گردیده است. این امر به عنصر اطاعت و خضوع در برابر خدا عینیت می‌بخشد. کسی که از پذیرش فرمان خدا سرپیچی کند و از پیروی راه و پایبندی به شریعت او استکبار ورزد، بنده و پرستش‌کننده خدا نیست هر چند که او را خالق و روزی‌دهنده خود بداند و به این امر اعتراف کند، چنانچه مشرکان عرب هم چنین ادعایی داشتند.

۲- پایبندی او سرشار از محبت خدا باشد چرا که در هستی، چیزی دوست داشتنی‌تر از خدا وجود ندارد. اگر کسی طالب کمال است، کمال حقیقی اوست.

به طور کلی در قرآن عبادت به صورت‌های مختلف تعریف شده که چند صورت آن عبارتند از:

۱- خضوع و کرنش که از اعتقاد به الوهیت و معبود سرچشمه گرفته باشد.

۲- خضوع و کرنش در مقابل موجودی که او را رب می‌دانیم و شأنی از شئون وجود و زندگی خود را در دنیا و آخرت در اختیار او می‌شماریم. رب کسی است که زمام امور را در کف دارد و عهده‌دار تدبیر و تربیت اوست، بنابراین عبادت معبود به خاطر ربوبیت است.



۳- خضوع و کرنش در برابر کسی که او را عالم، یا موجودی که امور هستی به او واگذار شده می‌دانیم چه امور تکوینی و چه امور تشریحی. انحصار عبادت خدا، تعهدی دیرینه است که خداوند از نوع انسان گرفته است و این پیمان با قلم قدرت خداوندی در فطرت بشری نقش بسته و در طبع اصیل انسان کاشته شده است.

مبانی اخلاق در مسیحیت

در مسیحیت، هدف از خلقت، عشق به خدا و انسان‌هاست و در نتیجه، اخلاق و پرستش خدا با هم ارتباط استواری پیدا می‌کنند. بنابراین منشا اخلاق را باید در کلام خدا و متون مقدس جستجو کرد. به عبارت دیگر امر اخلاقی امری است که خدا به آن فرمان داده است.

به طور کلی اخلاق مسیحی اخلاقی مبتنی بر دو اصل است: ۱- محبت ۲- عفو و بخشش مسیحیت زندگی توأم با عشق و تواضع را تعلیم می‌دهد، این گفتار که «همسایه‌ات را همچون خودت دوست بدار» اصل و اساس تعالیم اخلاقی مسیحیت است. از دیدگاه مسیحیت عشق بزرگترین فضیلتی است که هر مسیحی باید در ارتباط خود با خدا و با خودش از آن پیروی کند.^۱ عشق و محبت و گذشت در تعلیمات عیسی مهمترین اصل اخلاقی محسوب می‌شود. ایمان، امید، عشق و محبت محوری‌ترین اصول اخلاقی در دین مسیح است که عشق از همه آنها بزرگتر است. در انانجیل عشق به حدی رفعت می‌یابد که حتی دشمن خود را باید دوست داشت. به طور کلی کمال در مسیحیت با تکمیل فضایل اخلاقی و انسانی به خصوص آرایه عشق و گذشت مسیر است. هدف اساسی عیسی اجرای یک قانون و دستور خاص نیست بلکه تعلیم رفتار شایسته برای آدمی است در فضای آزاد که در آن تحقق عشق و محبت ضروری و ممکن است.^۲

یکی دیگر از اصول مبانی اخلاق عیسی که با اصل قبلی رابطه مستقیم دارد، نیکی و عمل خیر است. آنکه محبت به دشمنان را دستور می‌دهد نمی‌تواند نیکی و نیکخواهی را از نظر دور دارد. در موعظه سرکوه سراسر توصیه نیکی، رحم و شفقت، پاکدلی و نیکخواهی است. به گونه‌ای که می‌توان گفت مهمترین مبانی اخلاقی دین مسیح عدالت، رحمت و صداقت می‌باشد.

نفی قوم‌پرستی از دیگر مبانی اخلاقی در مسیحیت می‌باشد چرا که در یهودیت این موضوع باب شده بود و با ورود عیسی نهی گردید.

عدم توجه عیسی به شعایر کلیسا و معبد و تمایل به عبادات عملی، نیکی و عمل پسندیده را نیز می‌توان از جمله اصول مهم اخلاقی و اجتماعی دین مسیحیت استنباط کرد.

تزکیه نفس در اخلاق اسلامی و مسیحی

علاوه بر تأکیده‌های فراوانی که در کتب دینی مسلمانان و مسیحیان بر تزکیه نفس شده و مقدم دانستن

۱. کلمات، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲. ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، صص ۱۱۲-۱۱۳.



پرورش نفس بر عبادات ظاهری و تلاش برای اصلاح و رستگاری مردم که در سیره انبیاء و ائمه مشاهده می‌شود، این کلام حضرت رسول (ص) که فلسفه ارسال خود را تکمیل مکارم اخلاق می‌دانند، بهترین شاهد بر اساسی بودن تزکیه نفس و محوریت آن در اخلاق دینی است. مطابق این رویکرد، اگر انسان بودن، مقدم بر عمل کردن است، پس همیشه فضایل باید نقطه شروع یک زندگی خوب و اخلاقی یا الهی باشند. در این تقریر، تنها انسان‌های پاک و متدین مرتبط با خدا، یعنی دارای فضایل اخلاقی و دینی می‌توانند به اهداف عالی نایل شوند. با این رویکرد، اخلاق دینی، اسلامی باشد یا مسیحی، از طریق ارتباط با خدا و افاضه الهی، راه روشنی برای شناسایی احکام اخلاقی باز می‌کند که تنها در سایه تزکیه، تأمل و توکل به دست می‌آید. چنین فردی است که می‌تواند عبادت احرار را که باطنی پاک و نیتی خالص می‌طلبد، به جای آورد و هر آنچه را که خدا می‌خواهد تنها به خاطر او انجام دهد. در این تصویر، به رغم اینکه باب اطاعت از فرامین الهی باز است، بنابراین اطاعت صرف، مقصود تلاش‌های فردی و جمعی نمی‌باشد، و همچنین اطاعت عاری از انگیزه، فاقد ارزش و پذیرش بوده و نیت خالص بدون باطن پاک، معنا و مصداق نمی‌یابد.

مقیاس عمل در اخلاق اسلام و مسیحیت

مقیاس عمل برای رفتار انسانی در اسلام این است: «با مردم چنان رفتار کن که دوست داری با تو چنان رفتار کنند» عامل الناس بما تحب ان یعاملوك. بنابراین مقیاس رفتار در اسلام به مقتضای مورد سه صورت دارد:

- ۱- جلوگیری از تجاوز و اعتدا، زیرا اگر متجاوز در ارتکاب جرم آزاد باشد عدم منع او به منزله تشجیع او به ارتکاب جرم است.
- ۲- معامله به مثل، اگر برای جلوگیری از جرم و تجاوز جز آن ممکن نباشد.
- ۳- یخشندگی و عفو هنگام قدرت تا دوستی و مودت برقرار شود.

در مسیحیت مقیاس عمل این است که «هنوعت را مانند خودت دوست بدار» تمام تعلیمات مسیح را می‌توان در کلمه «محبت» خلاصه کرد. محبت عیسی مسیح محبت کاملی بود و او به شاگردان خود دستور داد که یکدیگر را محبت نمایند به همان طریقی که او آنها را محبت نمود روح مسیح، روح محبت است و هنگامی که مسیح روح خود را در ما قرار می‌دهد در آن زمان می‌توانیم تمام مردم حتی دشمنان خود را، مانند مسیح محبت کنیم. این محبت نباید فقط در قلوب ما بماند بلکه باید آن را عملاً نشان دهیم.

مقایسه

وجوه تشابه

بدون شک اخلاق و مباحث اخلاقی یکی از بخش‌های اصلی هر دو دین الهی، یعنی اسلام و مسیحیت



است و با توجه به ریشه مشترک هر دو دین، وجوه تشابه متعددی بین آنها وجود دارد که می‌توان با مراجعه به کتب مقدس آنها و نیز با مراجعه به مکاتب و مباحث اخلاقی عالمان این دین‌ها به آن تشابهات و نیز تمایزات دست یافت.

۱- اخلاق و لزوم پرداختن به آن

در هر دو دین بر بحث اخلاق و لزوم پرداختن به آن، تأکید فراوان شده است؛ طبق برخی از روایات اسلامی، پیامبر اکرم (ص) هدف بعثت خود را کامل نمودن مکارم اخلاقی ذکر می‌کند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»^۱ در دین مسیحیت نیز بیشتر، جنبه‌های اخلاقی حضرت عیسی (ع) نقل و بر آن تأکید شده است. تا جایی که عده‌ای دین مسیحیت را دینی اخلاقی محسوب می‌نمایند.

۲- تقلید از الگوهای اخلاقی در مسیحیت و اسلام

تأکید بر تقلید از الگوهای دینی که الگوهای اخلاقی نیز هستند در اسلام امری بسیار محرز است. تبعیت از حضرت رسول (ص) و ائمه و دیگر دیدارانی که عامل به اخلاقیاتند به عنوان مریبانی که هم در زمینه معرفتی، رفتارها و گفته‌هایشان گویای اخلاقیات است و هم ارتباط با آنها باعث کمال نفس می‌شود، بسیار مهم می‌باشد. این الگوها در فرهنگ مسیحیت به عنوان قدیس اخلاقی نامگذاری می‌شوند و توسط کلیسا شناسایی و معرفی می‌شوند. بنابراین در هر دو دین الگوهای کاملی برای انسان متصف به فضایل اخلاقی ارایه شده است؛ در اسلام پیامبر اکرم (ص) به عنوان اسوه انسان کامل معرفی شده است در مسیحیت نیز از عیسی (ع) به عنوان انسان کاملی که مظهر جمیع کمالات اخلاقی است، نام می‌برند. در هر دو دین راه رسیدن به کمال، شباهت یافتن به آن حضرات است؛ یعنی پرورش دادن تمام فضایل و کمالاتی که آن دو بزرگوار در سراسر زندگی مظهر آنها بودند.

۳- واژه اخلاق در کتب مقدس اسلام و مسیحیت

با آنکه واژه اخلاق صراحتاً «نه در قرآن به کار رفته نه در کتاب مقدس، اما تأکید آیات هر دو کتاب بر انسانیت و رشد اخلاقی انسان‌ها، نشان از اهمیت اخلاق و فضایل اخلاقی در این دو دین الهی دارد. کتب مقدس این دو دین فضایل اخلاقی، عقلانی و دیگر فضایی که از آنها به عنوان فضایل دینی تعبیر می‌کنیم را در موضع خود، عامل رستگاری، نشانه بندگی، دلیل برتری و انسانیت و امور مورد پسند خداوند می‌داند. عدالت، عفت، زهد، حکمت، صبر، گذشت و ایثار و شجاعت، نمونه‌هایی از فضایی است که در قرآن و کتب روایی بسیار مشاهده می‌شود. و اخلاق مسیحی نیز در درجه اول بر انجام برخی فضایل مانند عشق، امید، عدالت، بخشندگی و صبر بنا شده است. با آنکه کتب مذکور از فضایل بسیاری نام برده‌اند اما مجموعه فضایی که در آیات و روایات اسلامی مشاهده می‌شود بسیار فراتر و گسترده‌تر



از فهرستی است که در کتب مقدس ذکر شده است.

۴- هدف اخلاق در اسلام و مسیحیت

مسلمانان و مسیحیان هر دو بر اساس مبانی دینی بر این باورند که اصلاح درون برای رسیدن به غایت نهایی که همان شناخت یا لقاء الهی است، امری ضروری است. این غایت که در مرحله نازل به عنوان سعادت دنیوی شناخته می‌شود و در مرحله عالی آن، شناخت خداوند است که ممکن است برای برخی در این دنیا، اما عمدتاً در جهان آخرت حاصل می‌شود. آرزوی رسیدن به بهشت و دوری از جهنم، با آنکه در جهان آخرت محقق می‌شود اما نسبت به غایت حقیقی یعنی معرفت و فنا در مرحله پایین‌تر قرار داشته و هیچ‌کدام از آنها بدون رعایت یک زندگی اخلاقی و حفظ انگیزه الهی در تمام مسیر و بقا بر پاکی و تزکیه درون حاصل نمی‌گردد. از اینرو رعایت اصول اخلاقی الزاماً مقدمه رسیدن به غایت نهایی است. بدین معنا که تا فرد تزکیه درونی نشود، امکان لقاء خداوند محال بوده و لازمه لقاء یا معرفت، توجه به تزکیه و طهارت قلبی است. با آنکه منابع دینی اسلام و مسیحیت پر است از الزامات اخلاقی، اما با نگاهی وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه به این الزامات و توجه به فلسفه وجودی و وجوبی آنها به دست می‌آید که از نظر اسلام و مسیحیت، همه این اوامر و تواهی و عمل به آنها برای اصلاح نفس انسانی است، و به کمال رسیدن انسان در قالب بندگی، پیامد و نیز فلسفه امر به الزامات اخلاقی است، نه تنها الزامات اخلاقی بلکه الزامات دینی و عبادیات مثل نماز، روزه و بقیه فرایض نیز همه برای شکوفایی نفس و هدایت انسان‌ها وارد شده است.

از نظر آنها همان گونه که عبادت بی‌روح ارزشمند نیست، عدالت فاقد انگیزه الهی هم ارزش چندانی ندارد. از اینرو فرد عقیفی هم که بی‌هیچ انگیزه الهی فقط برای حفظ عفت خود و به خاطر ارزش ذاتی عفت خویشتن‌داری می‌کند قابل تحسین است، اما به خاطر خدا بودن، تربیت او را کامل، و فعل او را خیر محض می‌کند.

۵- فضایل اخلاقی

در هر دو دین از یک سلسله فضایل اخلاقی مشترک نام برده شده است؛ گرچه تعداد فضایل مورد بحث و یا تأکیدی که ممکن است بر برخی فضایل بشود، تفاوت دارد. مسیحیت حیات عیسی (ع) را مثال بارزی برای حیات مملو از عشق و انسانیت می‌داند. از اینرو، مسیحیت زندگی توأم با عشق و تواضع را تعلیم می‌دهد، این گفتار که «همسایهات را همچون خودت دوست بدار» اصل و اساس تعلیم اخلاقی مسیحیت است. از دیدگاه مسیحیت عشق بزرگترین فضیلتی است که هر مسیحی باید در ارتباط خود با خدا و با خودش از آن پیروی کند.^۱

«پولس» نه فضیلت را که هر مسیحی باید به عنوان هدف وظایف خود نسبت به خداوند، افراد جامعه و خودش دنبال کند بر می‌شمارد: عشق، شادی، تواضع، خویشتن‌داری در رابطه با خدا؛ صبر، مهربانی و



نیکی در رابطه با دیگران؛ وفاداری، تواضع و خویشن‌داری در رابطه با خود. در مباحث اخلاقی از فضایل دیگری نیز بحث به میان آمده است. مانند: تفکر، شکر، شوق، خوف و رجاء، انس و ...^۱

ع- انگیزه

از نظر اسلام، انگیزه یا غایتی که فرد درصدد رسیدن به آن تلاش می‌کند دارای مراتب تشکیکی است. کسب بهشت و فرار از جهنم،^۲ قرب به خداوند،^۳ طلب قره‌العین،^۴ دوستی با اولیا. از اینرو نه می‌توان کسانی را که به انگیزه رسیدن به بهشت در تلاشند تقبیح کرد و نه می‌توان فقط کسانی را که لقاء خداوند را غایت خود می‌دانند، انسان دانست. بلکه مراتب انسانیت به تفاوت مراتب شناخت و بندگی آنها متفاوت است. این مهم هم در روایت مشهور امام علی (ع) که عبادت را به سه دسته عبادت تجار و احرار و رهبان تقسیم می‌کند مشخص است.

علاوه بر این، روایاتی که انگیزه را تا حد روح عمل ارتقا می‌دهد و از سویی نیت مؤمن را بهتر از عمل او و نیت کافر را بدتر از عملش می‌داند و از سوی دیگر تصریح دارد که هر فردی براساس شاکله و نیتش عمل می‌کند باعث تقویت این رأی می‌شود که اخلاق دینی، با اصول اولیه اخلاق فضیلت‌سازگاری دارد؛ زیرا تنها کسانی قادر به داشتن نیت صحیح یا برخوردار از انگیزه الهی می‌باشند که باطنی پاک و مذهب داشته باشند. همان‌گونه که امام حسین از قبیله دشمن می‌خواهد تا اگر دین ندارند لااقل آزاده باشند. این آزادگی گرچه در مقام نازل‌تری نسبت به زندگی دینی قرار دارد و به لحاظ اخلاق دینی ارزش چندانی ندارد، اما نسبت به انجام رفتارهای غیراخلاقی قابل تحسین است. پس می‌توان همه کارهای فردی و اجتماعی، و ملکات اخلاقی خود، مثل خوردن، خوابیدن، کسب و کار، درس، بحث و ... را با قصد و انگیزه الهی بجا آورد، تا چهره عبادی به خود بگیرد و ثواب بر آن مترتب شود. کارهای اخلاقی و ملکات فاضله نیز اگر به قصد قربت صورت نگیرد، استحقاق ثواب و اجر اخروی نخواهد داشت. مثلاً تحصیل علم و دانش، اگر به قصد خودنمایی و مجادله و یا گمراه کردن دیگران باشد، گذشته از آنکه ثواب ندارد، نامشروع است، و اگر به قصد شهرت و خوش‌نامی باشد، نه ثواب دارد نه گناه، بلکه فقط اثر دنیایی دارد؛ پس چه خوب است که در تمام کارها، خدا را در نظر داشته باشیم تا به ثواب و اجر و پاداش برسیم.

در مسیحیت نیز اخلاق دینی را در نهایت درجه می‌توان اخلاق محبت یا عشق به خداوند دانست ولی مراحل پایین‌تر آنکه نه از محبت خدا عاری است و نه محض عشق است نیز مرتبه‌ای از سعادت تلقی می‌شود. به همین صورت، زندگی اخلاقی بریده از خدا و به انگیزه صرفاً اخلاقی، نوعی زندگی غیراخلاقی نیست بلکه در حدی از مقبولیت قرار دارد.

۱. غزالی، احیاء علوم‌الدین، ص ۹۰.

۲. و بحلمک و علمک و سه رحمتک من جهنم فنجنی و جنتک الفردوس فاسکنی، (۸، ۲۴۰).

۳. اللهم اجعلنا من اقرب من تقرب الیک، (۱۳، ج ۸۷، ۳۳).

۴. واستلک قره‌العین، (۱۳، ج ۹۱، ۲۲۰).

بنابراین مراد از انگیزه الهی چه مراتب پایین‌تر آن یعنی انگیزه رفتن به بهشت باشد یا مرتبه عالی آنکه صرفاً رضای الهی است، به هر حال، همه مراتب آن، در صورتی محقق می‌شود که فرد از فضایل درونی بهره‌مند بوده و به تزکیه نفس پرداخته باشد.

وجوه تمایز

در مورد وجوه افتراق مبانی اخلاق اسلامی و اخلاق مسیحی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- نگاه دین اسلام به پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک الگو برای کمالات اخلاقی، نگاه به یک انسان کامل است، اما مسیحیت عیسی (ع) را خدایی می‌داند که تجسد یافته است، گرچه بعد انسانی هم برای او قائل می‌شوند.

در اسلام برخی اعمال، جزو ردائیل اخلاقی به حساب می‌آید، در حالی که در مسیحیت آنها ردیلت محسوب نمی‌شوند، مانند: شرب خمر، پوشاندن بدن و موها در مورد زنان و ... اما عمده تفاوت، در نظام اخلاقی و نظریه‌های عالمان اخلاقی است که مجال طرح آنها در این نوشتار نمی‌باشد.

۲- مبانی اخلاق مسیحی حول دو اصل محبت و عفو و بخشش می‌باشد و همچنین مسیحیان موعظه بر فراز کوه را که حضرت مسیح در آن بر فقر و گرسنگی و صداقت و پاکی قلب تأکید دارد و کسانی را به عنوان خوشبخت معرفی می‌کند که به فضایل عمل می‌کنند و به آنها پاداش اخروی را در کمال فرمانروایی خداوند نوید می‌دهد، بهترین شاهد بر توجه مسیحیت به این مقوله می‌دانند.^۱ این موعظه نشان می‌دهد که تمایلات درونی، سرانجام در اعمال خارجی ظهور پیدا می‌کنند.

مبانی اخلاق اسلامی، تقوا را به عنوان معیار پذیرش اعمال معرفی می‌کنند (انما یتقبل الله من المتقین)^۲ و پرهیزگاری، تزکیه نفس، طهارت قلب و درستی انگیزه را عامل درستی افعال و مقدمه رستگاری می‌داند و ردائیل و ناپاکی نفس را عامل بدبختی. (قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها)^۳ و یا «قد افلح من تزکی».^۴ از سوی دیگر حضرت رسول (ص) اصلاح مکارم اخلاق یا همان پرورش ملکات را به عنوان فلسفه رسالت خود ذکر می‌کنند. در نتیجه، مقید نمودن عمل به صالح بودن و مقدم بودن ایمان بر آن و تصریح به اینکه عزیزترین بنده به درگاه خدا با تقواترین انسان‌هاست، و معلق کردن رستگاری بر تقوا و دادن وعده رستگاری به مؤمنین و بسیاری از آیات و روایاتی که در این رابطه وارد شده همه دلالت بر این دارد که این دین الهی، طهارت درون را مبنای صحت رفتارهای بیرونی می‌داند. اگر ایمان را عامل رستگاری و علت پذیرش اعمال بدانیم با توجه به اینکه لازمه ایمان، که هم در حوزة عواطف ظهور می‌کند هم در عرصه باورهای فرد، تصحیح نگرش‌ها و بینش‌ها و اصلاح



۱. متی: ۵: ۳-۱۳.

۲. مائده ۲۷.

۳. شمس ۹-۱۰.

۴. اعلیٰ، ۱۴.

احساسات و رفتارهاست، به انضمام ویژگی‌هایی مثل برخورداری از فضایل، میانه‌روی، فروتنی، عفت و پاکی، بردباری و بندگی و یقین دلالت بر این دارد که اعمال فردی که نه باور به حقایق دینی دارد و نه از آرامش و سلامت درونی برخوردار است، نمی‌تواند به لحاظ اخلاقی مورد تأیید باشد.



شهرت‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، انجیل عیسی مسیح (ترجمه تفسیری عهد جدید)، انتشارات آفتاب عدالت، تهران، ۱۳۶۴.
۳. کتاب مقدس (تامل کتب عهد عتیق و جدید)، انتشارات ایلام: انگلیس، ۲۰۰۲.
۴. امین زاده، حاج شیخ محمدرضا، اخلاق در هستی ادراکی توحیدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۳.
۵. بشر، علامه سید عبدالله، بنیادهای اخلاق اسلامی، حسین بهجو، انتشارات قدر، تهران، ۱۳۶۴.
۶. پایکین واسترول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبی، انتشارات حکمت، چ ۳، ۱۴۲ ه. ق.
۷. ژکس، فلسفه، اخلاق، ابوالقاسم پورحسینی، انتشارات سیمرغ، تهران، ۱۳۵۶.
۸. دوران، ویل، نئات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۷.
۹. غزالی، محمد، احیاءالعلوم، خوارزمی بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹.
۱۰. فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، طه، قم، ۱۳۷۶.
۱۱. کلینی، اصول کافی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱.
۱۲. کدارنات، تیواری، دین‌شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه شنکایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۱۳. نراقی، مولی محمد مهدی، اخلاق، مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه، قم، ۱۳۸۲.
14. Smith, W.C The Meaning and End of religion, A new approach to the religion tradition of Mankind, New York, Macmilan, 1963.
15. Porter, J, "Virtue Ethics", The Cambridge Companion to Christian Ethics, ed. Robin Gill. (Cambridge University press), 2001.
16. Warren, Mattihews, World religion (Christianity, Community and Ethics), old Dominion university fmeritus, publisher, holy. Allen, 2006.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

